

که فردی عراقی بود گفت: "در این هفته درگیری صدر در صدی است"، خارج از اتاق جنگ به بچه‌های گروه اس.بی.اس گفتیم باید برای خودمان آمادگی ایجاد کنیم، چون بومی نبودیم باید منطقه را به خوبی شناسایی می‌کردیم. کوتاهی که توسط مقامات در زمان بنی صدر صورت گرفت این بود که حداقل از ۱۰ روز قبل از ۳۱ شهریور خبر موثق داشتند که رژیم بعث در صدد حمله گسترده است، چون داشتند سنگر بندی و نیروها را مستقر می‌کردند.

اینها کم کاری در جنگ است، خیانت از نظر من یک واژه به معنای سنگینی است پس اسم خیانت بر روی آن نمی‌گذارم اما این کم کاری بود. من عقاید خودم را بازگو می‌کنم، اینکه داستان چه بود شاید باور نداشتند یا اعتقاد به جنگ نداشتند یا اینکه گزارشها خوب انتقال داده نمی‌شد، اما به ۳۱ شهریور رسیدیم و درگیری آغاز شد. وقتی خمپاره به حیاط پادگان برخورد کرد در میان یک عده سرباز کم تجربه، سردرگمی به وجود آمد، آنها را لب شط خر مشهر سمت کوت شیخ مستقر کردیم چون غواص‌های عراقی هم به شط خر مشهر رسیده بودند. دو تکاور عرب بومی منطقه به نامهای فرید سلامی که عضو گروه اس.بی.اس بود و مختار صباحی تکاور مستقر در پایگاه دریایی خر مشهر، ما را برای سازماندهی نیروها همراهی می‌کردند، تاکتیکهای مقدماتی را با کمک این دو همکار انجام می‌دادیم. ۷ یا ۸ روز از جنگ گذشته بود که دانشجویهای دانشگاه افسری ارتش را به خر مشهر آوردند و در شهر تقسیم شدند که متأسفانه تلفات سنگینی دادند چون کم تجربه بودند. تمام مدت مقاومت ما و استقرارمان در منطقه کوت شیخ خر مشهر در منازل مردم آن منطقه بود در واقع کسی از وضعیت گروه اعزامی اس.بی.اس به خر مشهر اطلاعی نداشت، خوراک و استراحت مادر کنار مردم بود، جوانان درخواست اسلحه کردند، بعد از آموزش بسیار مختصر نحوه استفاده از سلاح با استفاده از اسلحه و مهمات موجود در پایگاه دریایی خر مشهر آنها را مسلح کردیم. با گونی و چوب یک جعبه‌ای درست کرده بودیم هر کس از نیروهای مردمی شهید می‌شد اسلحه او را می‌آوردند شماره گذاری می‌کردیم و دوباره به نیروهای دیگر تحویل می‌دادیم.

### از حال و هوای مقاومت مردمی خر مشهر و سختی‌ها بگویید.

درگیری‌ها به حدی بود که وقتی برای دورهم نشستن و ارتباط با مجموعه‌های مختلف که مشغول مقاومت در دیگر مناطق خر مشهر بودند نداشتیم، هر کسی آنچه در توان داشت برای سازماندهی نیرو و جلوگیری از سقوط شهر می‌گذاشت. بزاق دهان برخی از نیروهای مردمی خونی شده بود، خود من هم همین‌طور بودم، اما برخی مسائل را فکر می‌کنیم فقط مربوط به خودمان است و آن را برای کسی بازگو نمی‌کنیم، یک پزشک خر مشهر

در میان نیروها حاضر شده بود، یکی از بچه‌ها گفت آب دهانم خونی است، بقیه بچه‌ها هم همین را گفتند. دکتر به من و فرید سلامی گفت خونی شدن آب دهان شما و دیگر نیروها به دلیل استنشاق بیش از حد گاز باروت است چون مویرگهای صوتی ما آسیب دیده بود.

### کمی بیشتر از خاطرات مربوط به درگیری نیروهای مقاومت در خر مشهر به ویژه منطقه سنتاب و گمرک بگویید.

ما برای جنگ در خر مشهر یک اسم خاصی گذاشته بودیم، اسمی مثل جنگ پیمانکاری، چون دائماً در حال جنگ و گریز و کمین بودیم، تعداد نفرات کم بود، وضعیت نیروها جوری نبود که جبهه را تحویل نیروهای تازه نفس بدهیم. در جبهه مشخص است که دشمن در مقابل قرار دارد اما در جنگ خیابانی این گونه نبود. دیده‌ها و شنیده‌ها زیاد است، در همان کوت شیخ ما سنگر بندی کرده بودیم، گلوله‌های دشمن از بالای سر ما رد می‌شدند چون فکر نمی‌کردند ما لب آب مستقر باشیم، فکر می‌کردند عقب‌تر مستقر باشیم، روزهای اول جنگ، مردم زیاد شهر را تخلیه نکردند. مردمی که وضعیت بهتری داشتند تعدادی از ماشینهای خود را رها کرده بودند، با برخی از مردم بومی که صحبت می‌کردیم معتقد بودند که این جنگ دو یا سه روزه پایان می‌یابد، چون جنگهای دیگری را دیده بودند که با این تفاوت داشت.

### مردم، چه موقع شهر را تخلیه کردند؟

مردم خر مشهر بعد از گذشت قریب به ۱۰ یا ۱۵ روز تقریباً شهر را خالی کردند، وجداناً بعد از آن خیلی راحت بودیم، خیالمان راحت بود که دیگر مردم نیستند و می‌توانستیم بیشتر مانور بدهیم. فشار سنگین در گیریها در روزهای سوم و چهارم جنگ بود. در سفر اخیر به خر مشهر از کسی شنیدم که نظامی‌های خر مشهر به مردم خر مشهر برای مقاومت کمک نکردند، گفتیم این بی‌انصافی است من دو نفر را به چشم خود دیدم که با تمام توان به مردم کمک می‌کردند. فرید سلامی و مختار صباحی هر دو عرب بودند و با تمام وجود مبارزه می‌کردند. برخی از خانواده‌ها بودند که ماشین برای جابه‌جایی نداشتند برای جابه‌جایی آنها تلاش می‌کردند. یک روز با فرید سلامی و مختار صباحی که خانواده آنها در خر مشهر حضور داشتند به سمت منزل آنها راه افتادیم؛ در مسیر یک پیرزن و پیرمردی را با یک گاری دوچرخ چوبی دیدیم، دشمن همچنان خر مشهر را می‌کوبید پس به آنها گفتیم همراه ما سوار خودرو بشوید تا شمارا به جای امن برسانیم آنها امتناع کردند و گفتند با یا وسایل یا همراه شما نمی‌آییم. هنوز آن لحظه را درست به یاد دارم، ناچار شدیم با هشت یا ده سرویس آنها را به همراه تمام وسایل جابه‌جا کنیم. نظامی‌ها که بعضاً بومی بودند واقعاً به مردم



کمک کردند خودمان هم تا جایی که توان داشتیم کمک و تلاش کردیم، کم کاری از سوی مردم و نظامی‌های حاضر در خر مشهر صورت نگرفت. فکر می‌کنم نزدیک به ۱۲ نفر از نیروهای تکاور در خر مشهر و جاده ماهشهر شهید شدند، تکاور یعنی نیروهای زنده آموزش دیده و این آمار تلفات سنگینی است. از نیروهای دانشگاه افسری و البته از نیروهای مردمی خر مشهر که تنها در حد شلیک با اسلحه آموزش دیده بودند هم خیلی شهید دادیم.

### مهمات و تسلیحات پایگاه دریایی خر مشهر در چه وضعیتی بود؟

خوشبختانه پایگاه دریایی خر مشهر مهمات داشت، چند روز از جنگ گذشته بود که با خمپاره یکی از کامیونهای مهمات ما را منهدم کردند. انبار مهمات و اسلحه سبک وجود داشت. در همان روزهای ابتدایی جنگ خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری به دست ما رسید و بچه‌ها برای رسیدن خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری جشن گرفتند، تفنگ ۱۰۶ در خر مشهر خیلی سلاح مؤثری بود و البته عمده تسلیحات و مهماتی که وجود داشت را هم به کار گرفتیم.

### با شنیدن خبر سقوط خر مشهر چه احساسی به شما دست داد؟

سقوط خر مشهر خیلی سخت بود، خیلی سخت، سنگینی آن قابل وصف نیست، یکی از بچه‌های رزمنده در مسجدی که مادر آن گردهم آمده بودیم گفت "ما که از اینجا می‌رویم خودمان هم باید برای بازپس گیری آن بیاییم" سنگین‌ترین صحنه هم همان لحظه ترک خر مشهر بود، اما این امید را داشتیم که دوباره به خر مشهر برگردیم. سقوط خر مشهر یا عقب‌نشینی را به ما ابلاغ کردند آخرین نفری که از مرکز خر مشهر به سمت کوت شیخ می‌آمد ناخدا هوشنگ صمدی بود که بر روی پل خر مشهر شهید شد. البته دوتا هوشنگ صمدی داشتیم، یکی ناخدا هوشنگ صمدی فرمانده تکاوران در خر مشهر بود و یکی مهناوی دوم هوشنگ صمدی که بر روی پل به شهادت رسید. در مقاومت هر مجموعه‌ای مشغول دفاع و مقاومت بود هیچ ساعت و مکان خاصی برای دفاع و مقاومت وجود نداشت به واسطه همین ما عمدتاً در منطقه کوت شیخ و در موقعیت نزدیک به دهانه کارون مستقر بودیم و بعد از سقوط خر مشهر به بوشهر برگشتم برای عملیات آزادسازی خر مشهر در جای دیگری بودم که نیروهای تکاور هم حضور داشتند.